Contract Law as an Autonomy-Based System: An Interpretive Theory of Iranian Contract Law

Seyed Morteza Naeemi

Abstract

The contract theory is divided into two sub-projects: the descriptive project, which explains the structure of contract law, including regulations, rules, and principles, as well as the fundamental values in a legal system; and the normative project, which focuses on the goal of this field of law and the criteria for legislation. This philosophical study of law is of scientific importance as it provides a deeper understanding of existing law and guides lawyers and legislators in evaluating and reforming the legal system.

This article addresses a specific question within the descriptive field of contract theory: Can a fundamental principle or value be found in Iran's contract law system that rationalizes and justifies the contractual structure? The general rules of contracts consist of legal principles, rules, and regulations, which are systematically described by legal doctrine to present a coherent account of the contract system. This article takes a more fundamental step by proposing a specific interpretation that forms the foundation of this system. It assumes that a coherent structure of contract law can be based on a specific principle, which, in turn, is grounded in a higher value.

1. This article is extracted from research during the study mission at the "Max Planck Institute for Comparative and Private International Law (Hamburg)". The author is grateful for the research scholarship and for using the resources and facilities of the institute.


* Assistant Professor of Private Law, Bandar Anzali Branch, Islamic Azad University, Bandar Anzali, Iran. mortezanaeimy@yahoo.com
The article introduces a theory called "interpretive autonomy theory" by describing the contractual system as a coherent and interconnected whole. In response to the raised question, four related claims are proposed: 1. The fundamental principle of "enforcing the cooperative will" justifies the general principles of Iranian contract law. 2. The value or right of autonomy can be considered the fundamental value of Iran's contract law and serves as the justifying criterion for the fundamental principle of enforcing the cooperative will, as well as certain exceptions to this principle. 3. Public interest justifies exceptions to autonomy in the contractual system. 4. The value of efficiency, which is closely related to autonomy, can be utilized in designing and justifying the details of the contractual system, particularly in financial contracts.

The first part of the article discusses interpretive theory, the criteria for evaluating theories, and the nature of the contract within interpretive theory. Interpretive theory is a type of descriptive theory that introduces a basic principle or value to organize and improve the understanding of the contract system. The evaluation criteria include fit, internal coherence, morality, and transparency. In interpretive theory, the contract is viewed as the common or cooperative will of the parties, creating a legally binding relationship between them.

The second part examines the general principles of Iranian contract law, proposing seven principles: freedom of contracts, validity of contract, pacta sunt servanda, irrevocability of contracts, ability to invoke the contract against third parties, equilibrium, and la zarar (no harm).

The central part of the article demonstrates how all the aforementioned principles can be based on the fundamental principle of "enforcing the cooperative will." The legislator aims to support the will of the parties and ensure the validity and irrevocability of the created legal relationship. Violation of the common will leads to damages or rescission. Additionally, the principle of enforcing the cooperative will is grounded in the value of autonomy, which guarantees human dignity and moral agency. The regulations based on the general principles of contracts serve to support the cooperative will and protect the value of autonomy.

The fourth part reviews exceptions to the principle of enforcing the cooperative will and explains that autonomy also justifies many contractual rules that may appear exceptional. However, there are some provisions in contract law that can be solely justified by public interest or the common good. Although rare, such cases exist, considering that contract law primarily falls within the realm of private law. Even in fields like employment law or consumer contracts, many rules are applied to support the will and autonomy of the weaker party, enabling them to evaluate the
necessary conditions for autonomy. According to the theory presented, certain values such as distributive justice lie outside the scope of contract law, while values such as individual welfare, efficiency, or the development of interpersonal relationships can be considered constituent elements of autonomy or ordered in a hierarchical manner. principle, but also the justification of exceptions can be based on autonomy.

**Keywords:** Interpretive Theory of Contract; General Principles of Contracts; Autonomy; Enforcement of Cooperative Will.
حقوق قراردادها بهمراه نظام مبتني بر خودآيني
نظرهای تفسیری در باب نظام قراردادی ایران

سید مرتضی نعیمی

چکیده
نظره قرارداد، علاوه بر ارائه معیارهای ارزیابی و مطالعه اهداف نظام قراردادی، به درک ما از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوع‌های مطالعات حقوقی غنا بخشیده و قانونگذاران را در بارگیری و اصلاح مواد قانونی مورد توجه قرار داده است. یکی از روش‌هایی است که در آن تلاش می‌شود تا ساختاری منسجم و منطقی بر اساس اهداف حقوق قراردادها ترسیم شود. در ارائه چنین نظریه‌ای، پررش اصلی این است که آیا می‌توان در لایه‌های زیرین نظام حقوق قراردادها ایران، اسل پاره‌به‌پاره با نیاز به تغییرات، اصلاح و بهبود در نظام قراردادی ایران دیده شود؟ آن را موجه می‌سازد؟ در این نمودار، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی تلاش شده است که ضمن پاره‌به‌پاره از نظرهای مدرن حقوق قراردادها در نظام کاملاً و از لحاظ تغییرهای لازم مناسب با نظام حقوقی ایران، نشان داده شود که پس از اعمال اهداف همیارانه، اصل پیاده‌اند در حقوق قراردادهای ایران است که در نویسندگان اصول و قواعد عمومی آن را توجیه کند و دوم، ایمن اصل خود مبتني بر حقوق آینده است: به‌ویژه که ارائه مزبور، این مورد اشکال که موجب قدرت ایستاده نمود اشاره است می‌باشد. این نوعی از واحدهای نوید که اصل نیز برمی‌آید.

1. مقاله حاضر مستخرج از پژوهش انجام‌شده در مدت آموزش مطالعاتی در دانشکده حقوق قانونی، دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران قراردادهای حقوقی که در دریافت قرار دادن مباحث و امکاناتی که از موسسه ماسک پلیک برای حقوقی و بی‌پرداز

شیراز

mortezanaeimy@yahoo.com

مطالعات حقوقی، 1402، دوره پانزدهم، شماره 2، صص 257-302
نام: دانشگاه شیراز

تاریخ دریافت: 1401/8/14
تاریخ پذیرش: 1401/10/14

انتشار: دانشگاه آزاد اسلامی، بندر انزلی، ایران.
واژگان کلیدی: اصول عمومی قراردادها، تضمین اراده همبانانه، حق خودآینی، نظریه تفسیری قرارداد.

سرآغاز

نظریه قرارداد که به مبانی ساختاری و هنرجویان حقوق قراردادها می‌پردازد، به دور زیرپروره تقسیم می‌شود: پروژه توصیفی عبارت است از توضیح و تبیین ساختار حقوق قراردادها شامل مقررات، قواعد و اصول و ارزش‌های اصلی ایان است که هدف این حوزه از حقوق به‌این‌صورت مشخص. در پروژه هنرجوی پرسشن اصلی این است که هدف این حوزه از حقوق پایان چه باشد و کدام ارزش‌های هنرجوی یا اصل ایان باشد مبنای قانون‌گذاری قرار گیرد؟ (Markovits and Atiq, 2021). مهمی نیز در این حوزه از مطالعات فلسفی حقوق این است که علایق بر فراهم کردن شناخت عمیق‌تر و دقیق‌تر از قانون موجود، حقوق‌دانان و قانون‌گذاران را در هدف‌گذاری و اصلاح نظم حقوقی موجود هدایت می‌کند.

در این مقاله قصد بر آن است که به یک پرسشن خاص در حوزه توصیفی نظریه قرارداد پرداخته شود. آیا می‌توان در لایه‌های زیرین نظم حقوق قراردادها ایران اصلی‌ترین بنیادی‌ها را بازنمود که این اصل‌ها از ایان ایان باشد علاوه بر منطقی ساختن ساختار قراردادی، آن را موجه سازد؟ توضیح آنکه قواعد عمومی قراردادها از مجموعه‌ای از اصول، قواعد و مقررات قانونی تشکیل شده است که دکترین حقوقی وظیفه شرح نظام‌مقدم این مجموعه را بر عهده دارد تا روایت‌های منسجم و هماهنگ از نظام قراردادها ارائه شود و هم در آموزش و هم در حل مسائل حقوقی عملی به کار آید.

نوشتار حاضر در پی آن است تا گامی بنیادی بر پایه‌بندی‌های افرادی و افرادی تفسیری خاص، ارزشی بنیادی و نهف تا پایه و اساس این نظام گای گیرد. فرض این است که ارائه یک ساختار منسجم از حقوق قراردادها که مبتنی بر ایان مشخص باشد و ایان اصل به نوبه خود بر پایه ارزشی عالی قرار داشته باشد امکان‌پذیر است.

در رابطه با موضوع این پژوهش می‌توان به سه نظریه اشاره کرد:
1. کاتوزیان برداشت فردگرایانه از قرارداد و حاکمیت اراده در نظام قراردادگردازه زیر سؤال می‌آورد و آن را به معنای سئاسی قرارداد میدانند. وی مبتنی اجتماعی و اخلاقی برای قرارداد جستجو می‌کند و اداره قرارداد را بر جایگاهی برتار می‌نماید (کاتوزیان، 1380: 119). از کتیبه‌های میدان که در سیاسی‌تر از موارد قانون‌گذار بنا به مصالح صورت توزیع شده و یا نظام عمومی قواعدی را بپنیان نهاده و اصل آزادی اراده را محدود کرده است (کاتوزیان، 1380: 120). وی در نهایت تیزیه می‌گیرد که مبانی احترام به قرارداد اخلاقی است و اگر آن اصل اخلاقی با اصل اخلاقی بالاتری تعارض یابد، آن اصل بالاتر حاکم خواهد شد (کاتوزیان، 1380: 133).

2. شهابی مفهوم هایبرای یا کانئی از قرارداد را که به معنای حاکمیت اراده یا اراده قانون‌گذار است در می‌کند و بیان می‌دهد که نمی‌توان چنین مفهوم‌های را منبیت اعتبار قرارداد تلقی کرد. به نظر وی، حاکمیت اراده در معنی مدیرن و تبیج منهچگی آن‌که همان لزوم قرارداد است، در تقابل با اراده دولت در برخی زمینه‌ها از جمله حرف فیخ، گین و تعزیز قرارداد قرار دارد و دایره‌ای اجرای برخی از اصول دیگر مانند اصل حسی‌نت در حقوق فردی، وی اصل لیاقت و نگی عصر و حرح و از خود مقدم بر اراده طرفین قرار داده است و در نتیجه نمی‌توان سخن از حاکمیت اراده به عنوان مبانی قرارداد کرد. اما حتی یک قدم پیش در نمی‌آورد و بیان میدارد که اراده قانون‌گذار نیز نمی‌تواند مبانی برای قرارداد باشد و قرارداد به‌ماثب قانون عقلی با طبیعی است و ریشه در انصاف و عدلای طبیعی دارد و باید به اراده نشان به عنوان مبانی اعتبار قرارداد نگریست (شهابی، 1393: 6) به بعد و نیز نک: شهابی، 1394: 607 به بعد. البته او در جایی دیگر (شهابی و جلالی، 1395) این‌گونه تیزیه گرفته که مبانی اعتبار قرارداد کنترل‌گرایانه است و در عقود معین اراده شارع و در عقوبه غیرمعین، اراده دولت است.
حقوق قراردادها به محض انتقال حقوق

3. بابایی، طوسي و ترابی (۱۳۹۹) نیز با طرح اصل حقوق بشری استقلال حقوق خصوصی، آن را یکی از اصول بنیادی حقوق قراردادها دانسته‌اند. به نظر ایشان، این اصل در کنار اصل آزادی قراردادی و اصل برابری، ساختاری کنترل گرایانه برای نظام قراردادی ایجاد می‌کنند و این اصل گاه به محدودسازی اصل آزادی قراردادی می‌انجامد.

با وجود پژوهش‌های فوق، مقاله حاضر تلاش دارد تا نگاهی نوین به ساختار حقوق قراردادهای ایران بیفندگی و با ترجمه نظام قراردادی به‌عنوان یک کل مجموعه و به‌همپوشانی، نظریه‌ای دیگر در برگردند که می‌توان آن را "نظریه تفسیری خودآمیخته" نامید. این نوشته‌ها، ضمن مفروض دانستن امکان ارائه یک نظریه تفسیری از نظام قراردادی ایران، در پاسخ به بررسی مختلف به جهت این‌که در ایران متفاوت و متغیر بوده است. این نوشته‌ها، ضمن مفروض دانستن امکان ارائه یک نظریه تفسیری از نظام قراردادی ایران، در پاسخ به بررسی مختلف به جهت این‌که در ایران متفاوت و متغیر بوده است.

3. مقاله حاضر در چهار گفتار ارائه شده است. در گفتار اول و در بخش کلیات، مفهوم نظریه قرارداد و بروزهای این حووزه و جایگاه پژوهش حاضر در این شیبکه مورد بحث قرار می‌گیرد. در گفتار دوم، اصول حاکم بر حقوق قراردادهای ایران را در نظریه تفسیری مورد شمار. در گفتار سوم اصل بی‌توجهی و ارزش محوری نظام قراردادهای ایران را پیش‌نهاد می‌کنیم و در گفتار چهارم جایگاه استثناها در اصل بین‌بندی را

در چارچوب نظریه پیش‌نهادی شرح می‌دهیم.
کلیات

برای درک دقیق‌تر نظریه تفسیری، ابتدا لازم است که مفهوم آن مشخص شود. سپس معیار ارزیابی نظریه به نظر ماهیت قرادراد در نظریه فعالیت نبیند. بر این اساس، گفتار حاضر در سه مشبک به ترتیب به موارد فوق خواهد پرداخت.

1- مفهوم نظریه تفسیری قرادراد

برای ورود به بحث نظریه حقوق قرادراد، لازم است به سه پرسش مقدماتی پاسخ داده شود: اول اینکه مفهوم نظریه قرادراد چیست و چه از جه قرار است؟ دوم اینکه آیا ارائه یک نظریه واحد از قرادراد امکان‌پذیر با مطلب است؟ و سوم اینکه معیار ارزیابی نظریه‌های قرادراد کدام است؟ با مغفروض گرفتن پاسخ مثبت به سوال دوم، در ابتدا به پرسش اول می‌پردازیم. نظریه حقوق قرادراد گونه‌ای مطالعه نظام‌دید و علمی از حوزه قرادراد است. البته کسانی که در بین ارائه‌های نظریه از حقوق قرادرادها هستند، چزی بیش از توضیح آموزه‌ای قواعد و مقررات حقوق قرادرادها مدعی باشند. ولی اغلب نظریه‌ها آموزه‌ای از توصیف (در معنای عام) و تجزیه و تحلیل. با وجود این، این امر هم امکان دارد که یک نظریه، فقط درصدی توصیف با صرفه‌ای ارزیابی باشد.

(۱۴۴) Bix, 2007: 144

وقتی صحبت از ارائه نظریه توصیفی از قرادراد می‌شود، چهار رویکرد وجود دارد: ۱. در نظریه‌پردازی تاریخی، هدف این است که مشخص شود چرا اصول و رویه‌های موجود قرادرادی، به شیوه‌ای خاص توسعه یافته، به وضعیت فعلی رسیده و در گذر زمان مقاومت کرده‌اند (۴: Smith, 2004: 4); ۲. گونه نوینی از نظریه‌پردازی، متاثر از رویکرد اقتصادی به حقوق وجود دارد که به توصیف و تبیین رفتار کنشگران حقوقی
حقوق قراردادها به‌منظور نظام مبتنی بر خودآینده... 266

در حوزه حقوق قراردادها می‌پردازد: در توییزبی به معنای خاص، تلاش می‌شود تا رویه‌ها و مقیاس‌ها موجود بگونه‌ای توضیح داده شوند که با یکدیگر هماهنگ باشند و در یک مجموعه نظام‌موفقیت‌دار شوند به طوری که مانند اجزای اجرای درونی یک سیستم با هم‌دیگر ارتباط داشته باشند و یکدیگر را تقویت کنند: 4. گاه توصیف جنیه بین‌داری‌هایی در برای نظام‌های آموزش‌سازی منطق و عقلانیت و ارتباط قابلیت فهم نظام قراردادها، اصل با یک روشی پایه‌ای معرفی می‌شود و نظریه‌پردازی مدعی می‌شود که کل نظام قراردادی بر منابع این ارزش‌ها از ارزش‌ها قابلیت تبیین و توجیه دارد. در این Smith, 2004: 4; Dagan & Heller, 2017: 12 ادعا این است که نظام قراردادی بر اساس ارزش و مدیریت به بهترین شکل قابل فهم است و جهان مرزهای آن با نظریه‌پردازی هندریزی فرو می‌رود. موضوع مقاله حاضر همین نوع از نظریه‌پردازی است.

هدف از یک نظریه تفسیری ساختن چارچوبی برای برای دکترین حقوقی و مجموعه مقررات حقوق قراردادها است، به‌طوریکه آنها را به بهترین و مناسب‌ترین شکل به تصویر بکشند. هدف نظریه تفسیری این است که قصد اولیه قانون‌گذار را کشف کند، یا یک تکمیل تاريخی قانون را تحلیل کند. همچنین قصد بر این است که قوانین و روت‌های موجود ارزیابی و پیشنهاد جایگزین قوانین فعلی با قوانین کامل‌تر جدیدی شود. نظریه تفسیری، با کشف و نواوری، بر بین‌داری و قوانین موجود صورت می‌گیرد و به‌صورت عمده‌ای از نظام موجود قراردادی را تأیید می‌کند؛ اما در عین حال، روایتی از قوانین و مقررات به دست می‌دهد که چشم‌اندازی نوین از قانون موجود باشد. البته این نوع نظریه‌پردازی راه را برای ارتباط قوانین و پرسش‌های جدید باز می‌گذارد (12). نظریه تفسیری گونه‌ای فهم و درک جدید از قوانین موجود در عین حفظ هسته مركب نظام موجود و مناسب به آن است.

1-2. معیار ارزیابی نظریه‌های قراردادی
استیفان اسمیت، در کتاب معروف خود در باب نظریه قرارداد، چهار معيار برای ارزیابی نظریه‌های مختلف حقوق قراردادها ارائه داده است:
الف. تناسب: یک نظریه باید با مجموعه مقرراتی که در پی توضیح یا تبیین آن است تناسب داشته باشد. یک نظریه مناسب است اگر با حیای مربوطه هماهنگ باشد یا از سوی آنها پشتیبانی شود (Smith, 2004: 7);
ب. انسجام درونی: یک نسخه از این معيار وجود دارد: مطابق با نسخه ضعیف، یک نظریه معيار انسجام را برآورده می‌سازد اگر قواعد حقوق قراردادها را هماهنگ با هم نشان دهد یا تعارض در میان قواعد بر اساس این نظریه وجود نداشته باشد. مطابق با نسخه قویتر، صرف هماهنگی کافی نیست. نظریه باید بر این اساس نیز سنجیده شود که چگونه حیای قراردادها را به هم تبانی که این نظام متعادل یک پیکارچه به معرض نمایش گذارد است: بنابراین منظور از هماهنگی، عدم تصادب بخش‌های مختلف حیای قراردادها است درحالی که منظور از پیکارچگی این است که همه اجزای تشکیل‌دهنده حقوق قراردادها از یک ایده یا اصل کلی واحد سرچشمه گرفته باشند. برداشت معکول از معيار انسجام این است که یک نظریه خوب باید نشان دهد بخش عمدی از عنصر محوری و اصلی حقوق قراردادها به یک اصل واحد مرسند و یا ارتباط نزدیکی با یک اصل دامن (Smith, 2004: 12-13);
ج. اخلاقی بودن: این معيار هم در سه نسخه قوی، معکول و ضعیف قابل ارائه است: نسخه قوی بیان می‌کند که یک نظریه نسبت به سایر نظریات بهتر است اگر حقوق قراردادها را بر اساس یک اصل اخلاقی توجیه کند. نسخه ضعیف معکول است که کافی است یک نظریه توضیح دهد چرا حقوق قراردادها می‌توانند ادعا کند دارای اقتدار و آنوریته است اما اما هرگونه تبیین را در این زمینه کافی تلقی می‌کند؛ به

1. fit
2. coherence
3. morality
عبارت دیگر، لازم نیست که نشان داده شود حقوق قراردادها واقعاً دارای مرجعیت است. یا اینکه به نحو معقولی می‌توانست توسط کشفگران به مثابه امری دارای مرجعیت تلقی شود (Smith, 2004: 16). نسخه معتدل از معیار اخلاقی بودن این است که یک نظریه لزومی ندارد حقوق قراردادها را اساس یک اصل اخلاقی جوگی کند و در صورتی که کسی از اشخاصی بودن نظریه سوال کند باید بتواند نشان دهد که نظریه مدنظر با اصول اخلاقی تعارض ندارد و چگونه می‌توان آن نظریه را با اخلاقی توجیه کرد؛ به عبارت دیگر، یک نظریه خوب، باید حقوق قراردادها را به شیوه‌ای توضیح دهد که نشان دهد چگونه کشفگران حقوقی می‌توانند به نحو صحافی‌اندیه، هرچند اشتباه، باور داشته باشند که حقوق قراردادها

اخلاقی موجه است (Smith, 2004: 18).

1. شفافیت: معیار شفافیت به بیان دلایل تصمیم‌های و اعمال حقوقی برمی‌گردد. اینکه یک نظریه قادر باشد به خوبی می‌شود که حقوق قراردادها از نظریه قردارادها ارائه یک نظریه یک نهادی است که فهمی درونی از خود دارد و دارای منطق و ساختار استدلالی منحصر به خود است؛ بنابراین حقوق قراردادها شفاف است تا حدی که در شکستن حقوق قرداردها از آن‌هی‌انجام می‌دهند ارائه که دلایلی به کشفگران حقوقی برای آن‌ها ایجاد می‌کند باشد. به نظر اسپیت، این معیار می‌تواند در مقایسه نظریات اقتصادی در برابر نظریاتی که می‌تینی بر حق هستند به ما کمک کند (Smith, 2004: 18).

1. Transparency

3- ماهیت قرارداد در نظریه تفسیری خودآیینی

برای درک دقیق تر نظریه تفسیری خودآیینی، لازم است که ماهیت قرارداد مطلوب با این نظریه ایجاد شود. از مجموع نوشته‌های استادان حقوقی در تحلیل انعقاد قرارداد (آمی، 1993: 227-228، 234-239، 216-217؛ 213-233، 231-234، 230-231، 232؛ کانوژیان، 1298: 71-139، 150، 149، 148، 147، 146، 145، 144، 143، 142، 141، 140، 139، 138، 137، 136، 135، 134، 133، 132، 131، 130، 129، 128، 127، 126، 125، 124، 123، 122، 121، 120، 119، 118، 117، 116، 115، 114، 113، 112، 111، 110، 109، 108، 107، 106، 105، 104، 103، 102، 101، 100، 99، 98، 97، 96، 95، 94، 93، 92، 91، 90، 89، 88، 87، 86، 85، 84، 83، 82، 81، 80، 79، 78، 77، 76، 75، 74، 73، 72، 71، 70، 69، 68، 67، 66، 65، 64، 63، 62، 61، 60، 59، 58، 57، 56، 55، 54، 53، 52، 51، 50، 49، 48، 47، 46، 45، 44، 43، 42، 41، 40، 39، 38، 37، 36، 35، 34، 33، 32، 31، 30، 29، 28، 27، 26، 25، 24، 23، 22، 21، 20، 19، 18، 17، 16، 15، 14، 13، 12، 11، 10، 9، 8، 7، 6، 5، 4، 3، 2، 1)
مهیجی، ۱۳۸۰: ۱۲۹-۱۳۰)، این گونه استنباط منشود که هر قراردادی از یک خواست که
معطوف به یک تبیش است شرکت می‌شود و با انتخاب قابل قراردادی عرفی و متداول یا
جدید و با در نظر گرفتن ارکان قرارداد و آثار قراردادی و قانونی و نیز شروط و
تفاهمات فی‌مابین، در صورت سودمند بودن قرارداد، منجر به حالت رضایت
برای انعقاد قرارداد می‌شود. در زمان انعقاد قرارداد، در ابتدا ارادة دو طرف، در ذهن، در
جهت خلق یک ماهیت حقوقی با آثار خاص حرفه می‌کند. در مرحله بعد ارادة
انشای اعلام می‌شود (ماده ۱۹۰ ق.م.) و اگر ارادة‌ها با هم برخورد کنند ۱ یعنی در
خصوص ارکانعقد و شرایط و شروط عم قرارداد تواناخذیبادشدقعمحقق
می‌شوید (ماده ۱۹۴ ق.م.). یکی مهم در نظریه تفسیری این است که قصد ایجاد یک
رابطه حقوقی‌الزام‌آور در ذهن محقق می‌شود؛ به عبارت دیگر، ارادة یا قصد ذهنی
حاوی دو جزء بست‌یا به دو امر تعلق می‌گیرد: خلق یک ماهیت اعتباری و قصد و
رضایت به التزام به مفاد و آثار قانونی آن ماهیت (۲۳، هوگ، ۲۰۱۳).

به این ترتیب می‌توان گفت که عقد عبارت است از همکاری متقابل دو ارادة برای
خلق یک ماهیت حقوقی (شهیدی، ۱۳۸۰: ۳۹)، ماهیت قرارداد همان تواناخذیباده
مشترک است (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۱، قانونی و حدثی حضرتی و علی‌پور، ۱۳۷۹: ۶۶) و
همکاری دو ارادة اساس و محور هر قراردادی است. به زبانی دیگر، می‌توان ماهیت هر
قراردادی را ارادة مشترک یا همان عهد و توافق نامید که رابطه حقوقی ایجاد می‌کند.
این توافق نخست دارای آثاری است اعم از آثاری که طرفین در نظر داشته‌اند و آثاری
که قانون گذار و عرف بر این رابطه بار کرده است. دوم اینکه این توافق الزام‌آور و از
نظر قانون گذار معنی است. این ماهیت‌های اعتباری، اپتئی، ویژگی‌های متمایزی هم دارند

1. Consensus ad idem/meeting of minds
که این امر به نیاز و خواستطرفین عقد بستگی دارد که غالباً در طول زمان به صورت
عرف جاری درآمده‌اند.  

2. اصول عمومی حاکم بر حقوق قراردادهای ایران

اصول در معنای مورد نظر ما، گونه‌های هنجار حقوقی و حاواست یک گزاره عام، کلی و
بنیادین است که در حالی که خود بر پایه یک اصل یا ارزش هنجاری بیانی به دلیل موجه
می‌شود، در توجیه بخشی قواعد حقوقی و مواد قانونی و نیز احکام قضایی) مورد
استناد قرار می‌گیرد؛ به طوری که می‌توان گفت قواعد و مواد مربوط بر پایه این اصل قرار
دارند و رابطه و سلسله متاتی میان آنها و وجود دارد. 

به یک دیگر، اصل، پاسخی مستقیم به سوال مبنای فلان ماده یا قاعده است. منظور از واژه "عمومی" تا می‌سازد. 
میان این اصول و اصولی است که در موارد استثنایی ممکن است رصد شوند. از

ادبیات حقوقی در زمینه قواعد عمومی قراردادها، اصول عمومی ذلیل استنباط می‌شود:

الف. در زمینه تشکیل قرارداد، قانون گذار در ماده 190 ق.م. قصد و رضا، اهلیت، معین
بودن موضوع معامله و مشروط بودن جهت معامله را به عنوان شرایط صحت معامله
نام برده و در مواد بعدی نیز مقررات مفصلی را در این باب پیش‌بینی کرده است.

همان‌گونه که استناد حقوقی، هم اشاره کرده‌اند در تشکیل قرارداد اصل حاکم،
"اصل آزادی قراردادها" یا آزادی ارازی است (کاتوزیان، 1380: الف: 144) که مطابق
آن، هرکس می‌تواند انتخاب کند که قرارداد را معقد کند یا خیر و نیز می‌تواند
ارکان قرارداد بیانی طرف قرارداد، نوع قرارداد و موضوع آن و محتملات قرارداد را
تعیین کند (کاتوزیان، 1380: الف: 146: شهیدی، 1380: 57). در کنار اصل آزادی

1. قرارداد به معنای توافق یا اراده مشترک، نظریه غالب در حقوق اروپایی است و هم در اصول اروپایی حقوق
قراردادها و هم در کاتوزیان یک توافق شناخته شده است. همچنین نظریه قرارداد به معنای ارازی
مشترک یا توافق زمینه ژئی ذهنی ندارد و می‌تواند با می‌تواند با با شناخته شده بی‌باید. گردید؛ بی‌باید به گزین جستجو برای
اراده یکنوا و ذهنی طرفین، می‌توان به این ارازه اعتبار داد (2013: 23) (Hogg, 2013: 23)
(Solum, 2021).

2. برای مطالعه در باب انواع هنجار و رابطه آنها با یکدیگر در نظام کاملاً نک (2021).
قراردادها، «اصل صحت قرارداد» بر تشکیل عقود حاکم است. مطابق با اصل صحت، هر قراردادی که واقع شده، فرض بر این است که صحتی تشکیل شده و دارای اعتبار قانونی است مگر اینکه بطلان آن در دادگاه ثابت شود (ماده 223 ق.م.). اصل آزادی قراردادها و اصل صحت بر حوزه شروط ضمن عقد نیز حاکم است.

ب. در رابطه با اثر قرارداد میان طرفین، «اصل وفادای به عهد» حاکم است. بر اساس این اصل، طرفین قرارداد با نتیجه بودن منعقد قرارداد که منعقد کرده‌اند بایستند باشند و تهدیدات خود را به جا آورند. در کنار اصل وفادای به عهد، «اصل لزوم» قرار می‌گیرد (آمامی، ق.م 1391: 280). مطابق با اصل لزوم قراردادهای که میان طرفین واقع شده لازم است و هیچ‌یک از طرفین حق برهم زدن یک‌طرفی قرارداد را ندارند مگر در موارد استثنایی (ماده 19 ق.م).

اگر دو اصل، در شروط ضمن عقد نیز حاکم هستند. در رابطه با اثر قرارداد بر اشخاص ثالث «اصل قابلیت استفاده قرارداد در برای اشخاص ثالث» وجود دارد که بر اساس آن، هر قراردادی که واقع شده منجر به وضعیت حقوقی جدیدی می‌شود، اشخاص ثالث باز به این وضعیت جدید احترام گذاشته‌اند (سیاقی، ق.م 1395: 181).

ج. در صورتی که یکی از طرفین از اجراي تهدیدات خود مطابق با آن‌چه در قرارداد قول داده خودداری کند، نبیت به اجرای ضرانت‌های قانونی می‌رسد. در حقوق ایران، قول مشهور و رویه قضاcourseی بر این است که متعهدی باید در ابتدا الزام به اجرا عین تعهد را از دادگاه بخواهد. به نظر میرسد که الزام به اجرا عین تعهد از تبعات اجراي اصل وفادای به عهد و تداوم اجرای آن است (سیاقی، ق.م 1395: 215). علاوه بر این، در معاملات معوض نیز بنا به نظر استادان، حق حبس وجود دارد که می‌توان آن را ناشی از اصل موازنهٔ ۱ یا اصل همبستگی دو عوض متفاوت (کاتوزیان، ق.م 1380: ج.

۱) به نظر جعفری لنگرودی، در عقود معوضی مالی، سه قاعده فی اصل وجود دارد که مبتنی بر موازنه‌های حاکم می‌باشد.
حقوق قراردادها به مثابه نظام مبنی بر خودآزمایی...

د. در رابطه با خانمه قرارداد، مواردی که در حاضر باراده مشترک طرفین قرار می‌گیرد از قبیل اقاله، خیار شرط و شرط فاسخ و می‌توان بر اساس اصل آزادی قراردادها توجیه کرد. در مورد خیارات نیز یا اصل لاستر و یا اصل حاکمیت اراده را می‌توان به عنوان میثاق پذیرفت (کاتوزیان، 1376: 66). به این موضوع در گفتار چهارم بارخواییم گشت.

3. اصل بنیادین و ارزش مبنی حقوق قراردادهای ایران و تبعین ارتباط آنها با اصول عمومی
اکنون که ماهیت قرارداد و اصول عمومی حاکم بر حقوق قراردادها روشن شد، نوت به
مطابق اصل بنیادی و ارزش مبنایی نظام قراردادی و تبیین ارتباط آنها با اصول یادشده
می‌رسد. بر این اساس، این گفتار در دو مبحث به این موضوعات خواهد پرداخت.

3.1. اصل بنیادی و ارزش مبنایی در حقوق قراردادهای ایران

پرسش این است که آیا یک اصل کلی و بنیادین و یا ارزش مبنایی را می‌توان بیان که
همه اصول عمومی را زیر یک چتر جمع کنند؟ در نظریه تفسیری خوادآیندی، پاسخ این
سؤال مثبت است. به بیان دیگر، در نظریه تفسیری ارائه‌شده، اصول عمومی قراردادی بر
پایه اصلی بنیادین توجیه می‌شوند و این اصل خود بر پایه ارزش مبنایی و زیرین قرار
می‌گیرد. بر پایه نظریه تفسیری، اصل بنیادی در توجیه اصول عمومی، اصل ‘‘تضمین1
اراده همیارانه’’ (همکارانه یا مشترک) است؛ به عبارت دیگر، پاسخ این سؤال که چرا
قانون گذار اصل آزادی قراردادها، اصل صحت، اصل وقیع به عهده یا اصل لزوم، اصل
قابلیت استناد قرارداد، اصل موازنه و اصل لاحق را به صورت صریح یا تلویح مبنای
بپسیاری از قواعد حقوق قراردادها قرار داده است، تضمین اراده همیارانه است؛ يعني
هدف قانون‌گذار این است که از آنچه طرفین با همکاری اراده به وجود آورده‌اند حمایت
کرد و ماهیت ایجاد شده را نیز تضمین کند. در حقیقت، نمی‌توان به قانون گذار به طرفین اجازه
می‌دهد یک ماهیت حقوقی اعتباری را با همکاری اراده خلق کند، بلکه آن را حمل بر
صحت کرده و لازم‌الوفا دانسته و در صورت نقض اراده مشترک، حکم به جبران خسارت
یا خلاصی از رابطه حقوقی فی مایین می‌دهد؛ بنابراین کلیه مقرراتی که بر پایه اصول عام
یادشده در گفتار پیشین موجه می‌شوند خود بر بنیاد تضمین اراده همیارانه قرار دارند.
نکته قابل توجه در خصوص اصل بنیادین یادشده این است که مطلب ساختمان این ارادة

1. تضمین در این عبارت نه به معنای تاوان دادن و ضامن شدن بلکه به معنای ادر گذار خود درآوردن و حمایت

2. Enforcement of cooperative will
حقوق قراردادها به‌منظور نظام مبتنی بر خودآیندی...  

طرفین نیست که نیروی الزام‌آور قرارداد را تشکیل می‌دهد؛ به عبارت دیگر، صرف اعمال اراده فرد بطور مستقیم قادر نیست در جوار پیک نظام حقوقی الزام و هنجار ایجاد کند. در واقع، هرچند خود قرارداد ناشی از اراده مشترک طرفین است ولی ایجاد نظام قراردادی و معتبر و دانست خلق ماهیت حقوقی توسط طرفین قرارداد و قدرت الزام‌آور قرارداد همه ناشی از اراده قانون‌گذار و در راستای تضمن اراز مشترک است؛ بنابراین تضمن اراز همبستگی‌های هرچند ذیل نظریه‌های اراده مصرف قرار می‌گیرد ولی لاقل در حوزه قرارداد، اراز طرفین در خلق یک ماهیت الزام‌آور را به صورت غیرمستقیم و ذیل اراز قانون‌گذار دخیل می‌داند و نه مستقیم (Hogg, 2013: 34).

ممکن است سوال شود که چرا قانون‌گذار از طریق قانون‌گذاری، از این اراده مشترک حمایت کرده است؟ برای اینکه پذیرفته به یک ارزش به‌منظاب ارزش بندی‌های حقوقی قراردادها بررسیم، باید به کارنرد قرارداد و ماهیت آن برگردیم. قرارداد بستن یک کنش انسانی است و افراد برای تحقق خواسته و رفع نیازها و حصول رضایت مندی اقدام به انعقاد قرارداد می‌کنند؛ بنابراین مفهوم محوری در انعقاد قرارداد تحقیق خواسته‌ها ترجیحات فردی است که به دنبال رفع یک نیاز مادی یا معنوی (اعم از فردی یا اجتماعی) است؛ بنابراین در نگاهی کلی، قرارداد در نهایت ابرازی است برای اعمال اراده و در جهت تحقق خواسته‌های فردی؛ یعنی تشکیل قرارداد یکی از تجربیات اعمال یا حاکمیت اراده است. مبنی‌ها از آن‌جا که تشکیل قرارداد نیاز به همکاری دو اراده دارد، باید آن را نتیجه حاکمیت اراده مشترک دانست که یکی از حاکمیت اراده (اعم از فردی و مشترک) است. از این زاویه، می‌توان گفت که نظام حقوق قراردادها ابزاری است برای تضمن و حمایت از خواسته و اعمال اراده مشترک؛ به عبارت دیگر، هدف قانون‌گذار از اصول قراردادها و در ادامه مفاد و مقررات نظام حقوق قراردادها این است که اراده مشترک به‌منظاب یکی از مصایق حاکمیت و اعمال اراده تضمن شود.
تا بیان کردن اینکه به‌عنوان انسان دارای اراده و اعمال اراده برای یک‌گردی در زندگی علی‌البدل اخلاقی داشته باشند و این عاملیت اخلاقی نیازمند حق تصمیم‌گیری در زندگی و حاکمیت اراده فردی در تعیین سرنوشت وی است (رایسخ، 1384: 39-40). یکی از تجربات این اعمال اراده آن است که فرد رابطه‌ای قراردادی با یک دوگری تشکیل میدهد تا هریک نیازها و خواسته‌های فردی را در همراهی و تعاون با یکدیگر برطرف سازد. قانون گذار از طریق اصول و قواعد حقوق قراردادها، در دوچه اول، در بی‌آن است که این اراده مشترک را حاصل کند و تضمین‌های لازم را برای تحقق کامل این اراده فراهم سازد. بر این اساس، مقررات مبتنی بر اصول عادی قراردادها، همگی ابزارهای هستند که در جهت تضمین اراده همیارانه و در درجه بالا در جهت حمایت از ارشف یا حق خودآرایی تعبیه شدهاند.

در اینجا لازم است که بخشهای احتمالی بررسی شود:

1. ممکن است ایراد شود که نظریه توافق و تضمین اراده همیارانه نمی‌تواند همه محتوای یک نظام قراردادی را توضیح دهد به‌ویژه آن‌هایی که ناشی از حکم قانون یا عرف هستند. در پاسخ‌های این‌گونه نباید به‌نیازی نیست که تضمین اراده همیارانه نشان‌دهد که

1. autonomy

2. خودآرایی در فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی معانی گوناگونی دارد ولی در اینجا، معنای شخصی آن متفاوت است که به‌مثابه یک حق در بخشهای نظیری‌های فلسفه حق از آن دفاع شده است. برای مطالعه یک شب در باب معنای خودآرایی، نکه (Buss & Westlund, 2018).
حقوق قراردادها به معنای نظام متینی بر خودآیندی... 

همه محتوای یک نظام قراردادی ناشی از اراده مشترک طرفین است. تعیین با یک عضو مخالفت با اراده مشترک از سوی قانون گذار امری جافتاده است؛ اما همان که برخی از نویسندگان نیز بیان کرده‌اند چنین تعییناتی نشان می‌دهند که یک واقعیت هنرجویی وجود دارد و طرفین با انعقاد قرارداد خود را تسیم تعهداتی می‌کنند که محتمل آن تعهدات در نهایت توسط دولت تعیین می‌شود (Hogg, 2013: 25)؛ بنابراین مطالبی با اصل انتزاع ارادة مهم‌اند، قرارداد یک نهاد مثبت بر توافق است که طرفین با انعقاد آن، انتزاع خود را نشان می‌دهند. به یک ثابت از فکری توافقشده بیان می‌دارند بلکه با آگاهی نسبت به تزئینات ناشی از قانون و نظام قراردادی و ضمانات اجرایی آن که در راستای تضمین ارادة مشترک تنظیم شده‌اند، عقد خود را تکرار یک می‌دهند.

پرسش دیگر این است که نسبت ارزش‌هایی مانند کارایی اقتصادی، همبستگی اجتماعی و عدلت اجتماعی با خودآیندی پیچیده و جایگاه آنها در نظام حقوق قراردادها از چه قرار است؟ کاهش اوقات هدف اشخاص از انعقاد قرارداد سودجویی و یا رفع نیازهای مادی است و گاه هدف، تقویت و تکثیر خیلی‌ها اجتماعی مانند همبستگی، ایجاد اعتناد، تحکیم رابطه دوطرفه، کمک و مساعدت به یکدیگر در امور مالی و غیره است. بر این اساس، می‌توان گفت در قراردادهایی که اهداف اقتصادی در اولویت هستند، شرط کارایی (در معنای بیشینهسازی ثروت) به‌مثابه تحقق خودآیندی می‌تواند تلقی شود، زیرا می‌توان آن را به‌اراده مشترک طرفین نسبت داد. به عناوین مثال، در قراردادهای تجاری میان تجار، هدف اصلی سودجویی و بیشینه‌سازی سود است و لذا حمایت از خودآیندی مستلزم هدایت قوانین به سمت کارایی است. به همین جهت، می‌توان نشان داد که بسیاری از قواعد مربوط به قراردادهای معرض در قانون مدنی دارای منطق اقتصادی مثبت در قراردادهایی که میان اشخاص غیرتجار و در راستای سودجویی و یا رفع نیازهای مادی شخصی متعدد می‌توان نیز می‌توان کارایی را حاکم دانست. در مقابل، در برخی دیگر از قراردادها، هدف تاسف و تسامح و یا تقویت رابطه همبستگی و
بهطور کلی رفع نیازهای معنوی و غیرمادی است. در این موارد، حمایت از خودآیندی به معنای طراحی قوانین به شکلی است که به تحقق این هدف یاری
رساند، بنابراین می‌توان گفت که میان این ارزش‌ها رابطه‌ای سلسله‌مراتبی و عمودی برقرار است (Dagan & Heller, 2017: 79).

در باب عدلت اجتماعی، برخلاف نظر برخی، نظام حقوق قراردادها محمل خویب
برای اجرای سیاست‌های مرتبط به عدلت توزیعی نیست و این ارزش باید در چارچوب حقوق عومومی و یک نظام مالیاتی بکری شود (نیما، 1400: 531-534 و نیز (Cooter & Ulen, 2012:7-8؛ بنابراین این نوشته‌ای از ایده عدلت توزیعی بهمثابه یک هدف نظام قراردادی طرفداری نمی‌کند و گمان نمی‌رود که چنین هدفی در ساختار فعال نظام قراردادی قابل رضایی است.

3. چرا نظریه تفسیری مبنی بر تضمن ارادة همیارانه و خودآیندی بر نظریه‌های رقیب مرجع است؟ در این رابطه باید گفت که نظریه‌ای اختلافی که از یک ارزش اخلاقی مانند وفاده به عهده بهمثابه منبای قرارداد طرفداری می‌کند و یا تلاش می‌کند که خوانشی اختلافی از ارزش مدنظر خود ارائه دهد، علاوه بر اینکه قدرت تبیین ماهمت توافقی قرارداد و همه ابعاد اقتصادی نظام قراردادی را ندارند، موجب خلخل سبک سیستم و حقوق که عرضه امر درست و عدلت است با سهیرون اختلاف که عرضه امر خیر و خویست می‌شود (نک: راسخ، 1392:155-158). از این گذشته، حتی اگر دلایل اجتماعی و اختلافی خویب برای یک اندیس مانند بر سر توافق‌سازمان داشته باشیم، آیا به آن معنی است که قراردادها باید از نظر قانون لااژلا اجرا باشند؟ بسیاری از تهدیدات اخلاقی و اجتماعی مانند، اصولاً لازم اجرا نیستند و عواقب حقوقی ندارند؛ بنابراین، چرا اگر کسی توافق قراردادی خود را زیر یک گذارد، این امر باید دخیل‌نامه باید جامعه به عنوان یک کل که در دولت و نهادها آن سازمان‌دهی شده، شود؟ چرا یک توافق خصوصی باید توسط مقام‌های عمومی الزام شود؟ چرا متناوب عمومی باید
 حقوق قراردادها به معناه نظام مبتنی بر خودآیندی... 

صرف الزام به اجرای تعهدی قراردادی شود؟ به نظر میرسد که برای پاسخ دادن به این سؤال‌ها، می‌توان این دو اراده را در طول هم و یکی را مقوم دیگری دانست. البته در رابطه با قواعدی که تعارض ظاهری با اراده طرفین دارند، سخن خواهیم گفت ولی بايد توجه داشت که نظریه اراده شارع نمی‌تواند مبنایی بدون اراده برای تبیین نظام قراردادی باشد. غیر از ابهامی که در مفهوم اراده شارع وجود دارد و اینکه آیا باید آن را به معنای اراده خدا یا بی‌بیماری نظیری‌های فقهی در نظر گرفت، مشخص نیست که چگونه می‌توان اصول و مقررات حقوق قراردادها را که از سوی یک نهاد قانون‌گذاری مدن و وضع شده است، مستقیماً به اراده‌ای خارج از اراده شارع زمینی نسبت داد. ضمن اینکه این نظریه، چیزی زیادی در باب محتوای نظام قراردادی به‌نامی غیر و وجود هر مقرراتی را می‌توان به اراده شارع نسبت داد.

از دیگر موارد قوت نظریه خودآیندی این است که شروط امکانی در باب ارزیابی یک نظریه را برآورده می‌سازد: نخست اینکه با باختن نظام قراردادهای ایران مناسب است و از مفاهیم و ساختار موجود بهره می‌برد. دوم اینکه نظام قراردادی را به معنای یک کل منسجم در معنای قوی شناسی می‌دهد. مدت‌ها این است که نبخش عمده‌ای از حقوق قراردادها به یک اصل و ارزش مشخص مثبتی می‌شود. سوم اینکه این نظریه در معنای معنادی، اخلاقی است. یعنی می‌توان نشان داد که اصل و ارزش موردنظر اخلاقیاً موجه است. بالاخره اینکه این نظریه با ادیبان حقوقی و با برداشتی که گل‌بخش شهر قرارداد حقوقی (در غالب اصل حاکمیت اراده و نظری نیز) از این حوزه دارند هماهنگ است.

3-2 ارتباط اصول قراردادها با اصل بیاندی و ارزش مثبتی

با توجه به موارد ذکر شده، اکنون لازم است رابطه اصول کلی حقوق قراردادها را با اصل بیاندی تضمن اراده مشترک و ارزش خودآیندی بیشتر تبیین شود:
الف. اصل آزادی قراردادها به طرفین قرارداد اجازه می‌دهد که برای ورود به یک رابطه قراردادی تصمیم گیرند و نیز ارکان و محتوای قرارداد را خود تعیین کنند و یا در رابطه با اقاله‌ها یا اعمال‌ها حق فسخ و غیره توافق کنند. وجود این آزادی و اعتبار قاتل شدن به حاصل همکاری دو ارادة، معناها، جز تضمین اراده همبانیان ندارد. اصل صحت نیز به این معناست که قانون‌گذار اصل را بر اعتبار نتیجه و حاصل اراده مشترک طرفین نهاده مگر اینکه فسادی در آن کشف شود؛ بنابراین تعبیه این اصل نوعی تضمین اراده مشترک است.

ب. اصل وفاداره به عهد، هرچنین ریشه‌های اختلافی نیز دارد، ولی وجود آن معناها جز حمايت از اراده مشترک طرفین در هنگام انعقاد عقد ندارد؛ به عبارت دیگر، از آنجایی که هر یک از طرفین قرارداد، اراده خود را بر ایجاد یک رابطه حقوقی دوطرفه و خلق یک ماهیت حقوقی بین کرده‌اند و نتیجه این ماهیت، مجموعه‌ای از آثار حاوی حقوق و تکالیف و تعهدات است، بنابراین اطلاعات از هر یک معهد ناشی از تعلق آن به خواست طرفین قرارداد است و لذا اصل وفاداره به عهد نیز می‌تواند بر منای تضمین اراده مشترک توجیه شود. اصل از رزوم قراردادها نیز بر همین منا قابل توجه است و اینکه هیچ‌یک از طرفین به تنهایی قادر به فسخ قرارداد نیست، به معنا از اعتبار توافقات و اراده طرفینی است در غیر این صورت خلاف اراده مشترک عمل کرده‌ایم.

ج. اجرای عین تعهد، حمايت از قصد مشترک طرفین و نتیجه منطقی تضمین اراده مشترک است. وجود حق حبس و اصل موازنه در عقود معوض نیز در راستای حمايت از اراده دوطرفه قابل توجه است، زیرا در یک عقد دوطرفه و معوض، هر دو عوض موضوع عقد هستند و نزد طرفین اصلت دارند. در مورد جراین خسارت ناشی از تأخیر یا عدم اجرای تعهد، اگر جراین مستند به توافق قراردادی باشد مستقیماً به اراده مشترک طرفین قابل استناد است؛ اما اگر قرارداد ساکت باشد می‌توان یک گونه گفت که هر یک از طرفین بايد تعهدی را که نسبت به دیگری دارد
احیاً ده و در صورتی که نقض عهده کند، نتیجه خلاف محتوای اراده‌ها و تراضی عمل کرده، بلکه اقدام به اضرار طرف مقابل هم کرده است. بر این اساس، بايد ضرر را جبران کند؛ اما لازم چگونه می‌تواند بر پایه تضمن اراده همیارانه باشد؟ اگر دقت کنیم تضمن اراده همیارانه، بیان نمی‌دارد که قانون‌گذار هرچه را که تلفین اراده کرده و تصمیم کرده‌اند محترم می‌شمارد. بلکه این تضمن علاوه بر حمایت از توافق‌های طرفین شما، شامل اهداف هم می‌شود که می‌تواند اهداف و انتظارات طرفین را محقق ساخته و ضمانت اجرا برای مولود اراده مشترک طرفین باشد و یا لاقل طرفین قرارداد را از دست زدن به اقدام‌هایی که خلاف تفاوت‌ها است باز دارد. بر این منبنا، لازم است می‌تواند اصلی در جهت تضمن اراده همیارانه تفسیر شود.

در مورد حق فسخ ناشی از عدم انجام تعهد، تحلیل این کودن است که وقتی اجرا عادی تعهد امکان ندارد و متغیف است، هر اراده معقولی بر این قرار می‌گیرد که خود را از تعهد متغیف و قرارداد فیل خلاص کند و به دنبال انعقاد قرارداد گواهی‌گیرین برود و این مسئله نتنها با خواست تلویحی طرفین در زمان انعقاد عقد مطابق است بلکه با مصلحت و منافع آتی آن‌ها نیز هم‌هم‌گی است و روشی برای جبران زیان یا ممانعت از ورود زیان بیشتر باشد.

4. بررسی استثنای اصل تضمن اراده مشترک

همچند کرم از اصول عمومی و در نتیجه اصل بنیان تضمن اراده همیارانه، در عمل، مطلق نمانده‌اند و استثنایی بی‌آن‌ها وارد شده است؛ اما این استثنایی کدام هستند و چه اثر بر اعتبار نظره۱ تفسیره ی ارائه‌شده‌هواحن‌نهاد؟ خواهان دید که بسیاری از مواردی که در حقوق قراردادها به عنوان استثنایی بر اصل مطرح شده‌اند، در چارچوب اصل تضمن اراده همیارانه یا ارزش خودآورهی قرار می‌گیرند. مداخلات قانون‌گذار در محدود کردن اراده مشترک، به چند دسته زیر قابل تقسیم است: ۱. حمایت از محدودین در قبیل توافق اهلیت از طریق اعلام پطلان و عدم نفوذ بر خیز از معاملات ایشان؛
۲. حمایت از ارادة سالم از طریق قواعد عیوب ارادة شامل اشتباه و اکراه و اعلام بطلان و حق فسخ در برخی موارد اشتباه و عدم نفوذ در مورد اکراه؛ حمایت از حقوق و منافع اشخاص ثالث از طریق اصل نسبی بودن قراردادها؛ عدم نفوذ معاملات فضولی و نیز لزوم طلق بودن مورد معامله؛ حفظ نظم عمومی و اخلاق حسنه از طریق لزوم مشروع بودن جهت معامله؛ لزوم مشروع بودن مورد معامله و شرط ضمن عقد؛ شرطگیری از یا کاهش اختلاف میان طرفین از طریق تعیین برخی از عقود بهعنوان تشريفاتی (غالباً جهت تسهیل اثبات وقوع معامله)، لزوم معلوم و معین بودن مورد معامله (جهت غیری نشنده موضوع معامله)؛ انخفاض مستندی قراردادی در مورد قوه قاهره؛ وجود خیارات قانونی مانند خیارت‌داری، عیب، غبن، خلاف و تأخیر نشان و وضع قواعد آمره در برخی از انواع قرارداد مانند قراردادهای کار یا مصرف؛ وضع قواعد متعین تکمیلی ازجمله در خصوص توابع مورد معامله با مکان یا زمان اجرا اعهاد. برای اینکه بتوانیم توجهی سازگار با نظره ارانتشه از موارد فوق ارائه دهیم، لازم است دو نکته را متذکر شویم:

• نخست اینکه خودآینی در معنا موردنظر صرفاً به این معنا نیست که دیگران بر فرد اعمال اراده نکنند و فرد تحت سلطه دیگری نباشد. علاوه بر عدم سلطه دیگری، بارای اینکه خودآینی فرد تحقق یابد باید شرایط و امکانات لازم برای تحقق خودآینی و اعمال اراده وجود داشته باشد و نیز منابع لازم و تحت مالکیت فرد جهت اجرای اراده بی‌جهت و بدون خواست از بین نرود. 1 از این منظر، نظام حقوق قراردادها صرفاً متعهد به جاری ساختن و

1. باید توجه داشت که مطلوب فوق به معنای آن نیست که آزادی در معنا منفی، فنی و شرایط دارای ارزش نیست و با وجود ارتشی ابزاری است. ممکن است امری ذاتی دانای ارتش باشد و لی بر اساس ارتش غایی تبیین یا توجهه گردد و یا اهمیت آن در این باشد که جزء سازندگان و یا ضروری از یک ارتش غایی است و نه آنکه خود
حقوق قراردادها به منابع نظام مبتنی بر خودآینی... 

تضمین اصل آزادی قراردادی نیست بلکه این نظام باید تغییری فراهم کند که فرد بتوناد انتخابات و اراده خود را در راستای رفع نیازهای مادی و معنوی به بهترین و کامل ترین شکل ممکن عینیت بخشد.

دوم اینکه اعمال اراده هر فرد ناشی از حق خودآینی، ممکن است با اعمال اراده یا منافع افراد دیگر اجتماعی تراحم شود. آزادی فردي تا جایی محترم است که منجر به زبان دیگران نشود. زیرا واردکردن زبان به دیگری و یا فرض او نقطه خودآینی فردی محصول می‌شود. گاه نیز وضعیت ذهنی برخی از افراد اجتماعی به شکلی است که برای اعمال اراده به شکل آزادانه و تحقیق خودآینی نیازمند حمايت قانونی گزاره هستند.

همچنین گاه به دلیل ابهام در امر مشترک و عدم تفسیر یکسان طرفین از این اداه، ممکن است اختلافاتی ظهور کند که شیوع آن منجر به اختلال در نظام عمومی شود. اعمال اراده مشترک می‌تواند منجر به نقطه اختلاف حسی و نظام عمومی نیز بشد. 

مجموع این ملاحظات است که قانون گزارر را به سمت محدود کردن اراده مشترک در برخی موارد و به طور استثنایی سوق می‌دهد.

بر مبنای ملاحظات فوق، می‌توان در مقام توجیه مداخلات قانون گزار در موارد پایان‌دار نکات زیر را بیان داشت:

1. به نظر پرسند که سیاستی از قواعد حقوق قراردادها که به ظاهر در راستای محدود کردن توافق و تضمین اراده مشترک هستند، خود ریشه در حمایت از ارزش خودآینی دارد. مداخلات حقوق قراردادها در حوزه حجری، اشتیاق و اکراه بیننی بر این اندیشه است که باید طرف قرارداد را از اشتباهات شناختی، جهل و فشار غیرمجاز مادی یا معنی که ممکن است در نهایت منجر به انعقاد قراردادی شود که مطلوب و مقصد او نباشد، حفظ کرد. می‌توان این موارد را گونه‌ای «پذیرانالاری ضعیف» دانست (Dagan & Heller, 2017: 111) در باب قواعد مربوط به حفاظت از ارزشی غایی باشد و یا اینکه ارزش آن آمر، بر اساس ارزش ابراز آن یا مشارکت در تحقیق یک هدف ارزشمند با تولید نتایج ارزشمند سنجیده شود.
حقوق و منافع اشخاص ثالث نیز می‌توان این گونه مداخلات را از باب ممنوعت از مداخله در حقوق مالکیت و دارایی و در نتیجه حمایت از ارادة فردی و خودآینه شخص ثالث تلقی کرد.

2. در مواردی مانند لزوم مشروطیت جهت یا مورد معامله یا شرط می‌توان گفت که هدف قانون‌گذاری بهتر یا مصلحت عمومی و جمعی است و نه حفظ خودآینه. این موارد را می‌توان استثنایی به تضمن ارادة همیارانه و حمایت از خودآینه دانست. در مواردی که قانون‌گذار قصد ممنوعت از وقوع اختلاف را دارد نیز هدف تنظیم امور اجتماعی و حمایت خیر عمومی است. با وجود این، می‌توان گفت که در مورد اخیر قانون‌گذار به صورت غیرمستقیم در راستای حمایت خودآینه گام برداشته است. زیرا با تکلیف کردن یکی از شرکت‌های مانند لزوم معین و معلوم بودن مورد معامله، موجب می‌شود که نخست، اشخاص برای اعفای قرارداد در گیر همه مسائل جزئی نشوند و از حمایت قانون‌گذار بپردازند. وقت و ارادة خود را صرف توافق بر سر مسائل مهم‌تری کنند و نیز از اتلاف وقت و انرژی آنها در صورت وقوع اختلاف در مراحل بعدی جلوگیری شود.

3. در صورت وقوع قوه قاهره و عدم امکان اجرای قرارداد، متعهد از انجام تعهد معاف است. در برای ناممکن هیچ‌زامان و وجود ندارد و مطالب انجام تعهد در این حالت معقول نیست (کاتوزیان، 1380 ج: 198). بر این اساس، به نظر می‌رسد که می‌توان معافیت از انجام تعهد در صورت وقوع قوه قاهره را به ارادة مشترک و خواست طرفین نسبت داد و در راستای تفسیر این ارادة دانست.

4. در مورد خیاطان قانونی، هرچند آنها را استثنایی بر اصل لزوم قراردادها به حساب می‌آورند (نهزرین، 1395: 29)، ولی می‌توان خیاطی را در زمرو قواعد عمومی قراردادها و مبتلای اصول عالم این حوزه تفسیر کرد. در باب مبانی خیاطی، نظرات مختلفی ارائه شده است. در این میان، نظریه وجود دارد که خیاطی را به ارادة مشترک صریح یا ضمنی طرفین استنداد می‌دهد بهویژه آنکه قواعد مربوط به
حقوق قراردادها به‌عنوان نظام مبتنی بر خودآیندی...

خیارت جانبی تکمیلی و تفسیری دارد (کاتوزیان، 1376: 58-59). ولی حتی اگر مبنا برخی از خیارت را در جریان ضرر ناوار، بدانیم (کاتوزیان، 1376: 62)، می‌توانیم آن را سازوکاری حمایتی در راستای تضمین اراده مشترک تلقی کنیم. از این گذشته، خیارت‌ها غالباً در راستای حمایت از طرف ضعیفتر به لحاظ اطلاعاتی وضع شده‌اند. فرض این است که دو طرف در موضعی یکسانی قرار دارند و عدم تقارن اطلاعات موجب شده است که یکی از طرفین معلم‌مانده در اثر جهل وارد معامله‌ای شود که منجر به ورود ضرر به او شده در حالی که مستحکم این ضرر نیست. جهل و به دنبال آن تحقیق ضرر نمی‌تواند با حمایت از خودآیندی جمع شود.

در قراردادهایی که میان تجار و افراد عادی منعقد می‌شود اغلب نظام‌های حقوقی پیش‌فرشتن قوانین خاصی را تحت عنوان قواعد مصرف‌کننده مقرر می‌دارند تا در زمینه ارائه اطلاعات، تبلیغات غیرواقعی، گرانشی، توضیح کالا، فسخ و غیره به طرف ضعیفتر کمک کند. همچنین در باب قراردادهای کار میان کارفرما و کارگر نیز قانون‌گذاران مداخلاتی را برای حمایت از کارگر انجام می‌دهند. نظر به خودآیندی به معنای حمایت نظام حقوقی از حق تصمیم‌گیری و اعمال ارادة فردی در عرصه‌های مختلف زندگی به‌ویژه انعقاد قرارداد است. این حمایت مستلزم تضمین شرایطی است که در آن، هر فردی باعث رضایت و قصد آگاهانه نسبت به ابعاد مختلف قراردادی داشته باشد که می‌خواهد منعقد کند؛ به عبارت دیگر، برای همکاری متقابل ارادة دو طرف در خلق یک ماهیت حقوقی که با هدف تحقیق خواسته و در راستای رفع نیازهای هر یک از طرفین ایجاد می‌شود لازم است که برای نسیب میان طرفین وجود داشته باشد. بهعنوان مثال، قاعده‌گذاری در حوزه قراردادهای مصرف‌کننده و یا قرارداد کار، موجب می‌شود که مصرف کننده یا کارگر بالقوه به صورت مطمئن و سریع‌تر اقدام به انعقاد قرارداد کند، زیرا تا حد زیادی از تحلیل شروط و محتملی قرارداد خلاص می‌شود و بنابراین ارادة وی با سهولت بیشتر محقق می‌شود. این امر موجب می‌شود که این نوع قراردادها بیشتر در دایره
انتخاب افراد قرار گیرند و اعمال اراده را تسهیل می‌کند و از سوی دیگر، باعث می‌شود که در وقت و انرژی اشخاص صرفجوی شده و آنها بتوانند این وقت و انرژی را صرف پروژه‌های دیگری کنند (Dagan & Heller, 2017: 112). توجه دیگر در باب مداخلات دولت و تعیین اصل آزادی اراده در این حوزه می‌تواند این باشد که این گونه مقررات گذاری بیش از آنکه خودآیندی یکی از طرفین معامله را کاهش دهد، منجر به افزایش خودآیندی و امکان انتخاب و تصمیم گیری طرف دیگر معامله می‌شود و در نتیجه در مجموع در خدمت هدف خودآیندی است (Dagan & Heller, 2017: 82).

6. در باب مقررات تکمیلی حقوق قراردادها که بر طرفین تحمیل می‌شود، یک پیشنهاد می‌تواند این باشد که بگویم که طرفین در هنگام انعقاد قرارداد رضایت خود را نسبت به اعمال این مقررات و قوانین به نحو تلویحی اعلام کرده‌اند، به عبارت دیگر، طرفین قرارداد قاعدتاً آگاه هستند که با انعقاد یک قرارداد رابطه‌ای حقوقی میان آنها ایجاد می‌شود که این رابطه در معرض حاکمیت قانون و مقررات وضع ورده قرار می‌گیرد. ممکن است ابراز شود که طرفین در هنگام تشکیل عقد به این جزئیات توجه ندارند و حتی نسبت به بسیاری از آنها جاهل هستند و چه با اگر از محتوای مقررات اطلاع داشتند، تلاش می‌کردند که در حذ توان، تواقی برخلاف آن صورت دهد؛ بنابراین نمی‌توان گفت که طرفین نسبت به این قوانین رضایت داشته‌اند و آنها را به ارادة طرفین نسبت داد. این سخن درست است. ویلم می‌توان مفهوم مضیقت‌تری از رضایت را مبنی‌تر داشته، به جای اینکه بگویم در هنگام تشکیل عقد، طرفین نسبت به محتوای همه قواعد و مقررات قانونی حقوق قراردادی اعلام رضایت می‌کنند، می‌توان بیان کرد که طرفین صرفاً به اعمال قوانین

1. البته برای اینکه مداخلات دولت با بمنای خودآیندی هم‌مانند باشد در شرط لازم است: اول اینکه امکان انعقاد قراردادی که از قواعد آمره کمتری برخوردار است وجود داشته باشد و دوم اینکه این مداخلات باید در حداقل میزان ممکن باشد (Dagan & Heller, 2017: 113-112).
 حقوق قرآندادها به‌عنوان نظام مبتنی بر خودآیندی...

نظام حقوق قرآندادها به طور کلی رضاایت دادگاند حتی اگر نسبت به محتوا و جزئیات بسیاری از قوانین و مقررات آگاه نباشند؛ اما آیا ادعای اخیر بی‌فرض پذیرش می‌تواند با تطبیق نظام قرآندادی با ارزش خودآینی سازگار باشد؟ به نظر می‌رسد که پاسخ مثبت است. دقت شود که اگر نظام قرآندادی کلًا حاوی قواعدی آمره بود که در هر حال بر اراده طرفین حاکم می‌شد و یا اینکه منظور از خودآیندی، حاکمیت مطلقو اراده بود، شاید ادعای بالا با خودآیندی سازگار نمی‌فتاد. ولی اگر نظام قرآندادی بیشتر حاوی مقررات تکمیلی است و به طرفین این اختیار داده شود که قرآنداد را با توجه به نیازهای خود تنظیم کنند، سکوت طرفین در مورد مسائل قرآندادی در هنگام تنظیم قرآنداد به معنای رضایت آنها به اعمال مقررات قانونی وضع‌شده از سوی قانون‌گذار در صورت وقوع اختلاف است حتی اگر نسبت به محتواهای این مقررات هم آگاه نداشته باشنند. این عدم آگاهی نسبت به محتواهای این مقررات با توجه به امکان تغییر در آنها از طریق توافق، نمی‌تواند لظم‌هایی به خودآیندی وارد کند. زیرا اختیار و حق تغییر قواعد و اعمال اراده مشترک وجود داشته و این سکوت نوعی اعمال اراده و تصمیم‌گیری است بدون آنکه کسی طرفین را مجبور کرده باشد که تن به قاعده‌ای مقرراتی دهد.

از این گذشته، باید توجه داشت که مختاریبخشی از مقررات حقوق قرآندادها دادرسی است که به اختلاف‌های میان طرفین قرآنداد رسفگی می‌کند. در این موارد، قانون‌گذار با ارائه تفسیری احتمالی و معنی‌الاز وضعیت ذهنی طرفین در هنگام انعقاد عقد، درصد برمی‌آید تا راه‌کاری را پیش باز داده‌رست نهد. از پاپ مثال، اندراج شروط غیرمقدور و بی‌فاویه در نظر عرف امری لغو و غیرمعقول است و مبنا بطلان این شروط‌ها می‌توانند همین امر باشد (کانون‌زبان 1388: 168 و 171). به عبارت دیگر، قانون‌گذار قصد بیان این مطلب را دارد که معقول نیست که دو طرف در یک قرآنداد شرطی به فاقدایا غیرمقدور را بگنجانند و با نتایج با فرض عدم علم آنها به این موضوع و با تفسیر اراده مشترک، حکم به بطلان این دو شرط می‌دهد. همین توجیه در
باب شرط خلاف مقتضای ذات عقد نیز صادق است که مبنای بطلان آن تعارض درونی در مجموعه عقد و شرط است (کاتوزیان، 1380: 187). نظری این استدلال در باب شرط مقدورالتسیب بودند معمولا نیز قابل طرح است و می‌توان آن را تفسیر اراده مشترک طرفین در هنگام انعقاد عقد دانست.

آخرین نکته این است که جواز برخی از عقود نمی‌تواند خالی به تضمین اراده مشترک وارد سازد. از دیدگاهی که اغلب عقود جایز اذینی هستند و منبع اذن به عنوان یک اثر حقوقی اراده طرفین عقد است، جواز قراردادهای اذینی دلیلی جز وابسته بودن اذن به اراده طرفین ندارد (شهابی، 1395: 76). در مورد عقودی که از سوی یکی از طرفین قرارداد جایز است نیز باید گفت که جواز در این عقود به معنای اسقاط حقی است که به نفع یکی از طرفین عقد وجود دارد و این امر تعارضی با تضمین اراده مشترک ندارد. به این ترتیب نظریه خودآیندی می‌تواند دخیل‌گرایه ناشی از فردگرایی افرادی را که در نوشته‌های برخی از استادان دیده می‌شود (نک: کاتوزیان، 1380: د. 121-122) رفع کند. همان‌گونه که بیان شد، در حق خودآیندی در قرارداد دو چهره دارد که در تضمین اراده همیارانه و حمایت از خودآیندی فردی طرف ضعیف با غایب تجلی می‌یابد. این نظریه در معناي کلی تر، جزئی از نظریه عدالت است. عدالت به مفهوم تعادل میان حق و مصلحت است که در حوزه‌های مختلف حقوقی نظمه تعادل میان این دو ارزش متفاوت خواهد بود. در حقوق قراردادها حق بر مصلحت می‌چرید به این معنا که ارزش غالب است و اغلب قواعد حقوق قراردادها بر اساس حق خودآیندی و پاسداری از اراده آزاد نش می‌یابد و در مواردی اشتراپی و نادر، مصلحت عمومی حاکم می‌شود. دلیل این امر به ماهیت و کارکرد قرارداد برمی‌گردد که در درجه اول برای رفع نیازهای اقتصادی و فردی و بر مبانی اعمال اراده به وجود می‌آید و در نتیجه در این حوزه تضمین اراده خصوصی بر قواعد سابقه می‌افتد.

فرجام سخن
نظریه تفسیری از نظام حقوق قراردادهای ایران در پی آن است تا روابط مدرن از آن ارائه کند و ساختاری سلسله‌مراتبی و نظام‌مند بیش نهاد. در این نوشته، تلاش شد تا ضمن بررسی اصول قراردادهای ایران که در دکترین به آنها اشاره شده است، نشان داده شود که با توجه به ماهیت قرارداد، این اصول را می‌توان به اصل بین‌الین تضمین ارداده‌هایی استوار کرده که خود بر حق خودآینی مثبت است. گفته شد که خودآینی بسیاری از قواعد قراردادی را که ظاهرًا جنبه استثنایی دارند نیز توجیه می‌کند. در واقع، برای تحقق‌کردن گفته‌های گذشته، این است که ارداده مشترک تضمین شود که با توجه به ماهیت دوجانبه قرارداد این اصل بین‌الین اغلب مقررات قراردادی است و گاهی لازم است که از ارداده‌هایی که در طرفین حمایت شود تا تبیینی در جهت خودآینی اتخاذ شود. با وجود این، برخی از مقررات هم در نظام قراردادی وجود دارند که آنها را صرفاً بر مبنای خیر عمومی می‌توان موجه دانست. مواردی این‌چنین، با توجه به تعلق حقوق قراردادها به حوزه حقوق خصوصی بسیار کمیاب هستند و حتی در حوزه‌هایی مانند حقوق کاری، حقوق مصرف کننده نیز می‌توان بسیاری از قواعد را در راستای حمایت از ارداده طرف ثالث، مورد ضروری برق و ضروری توسط تحقیق خودآینی ارزیابی کرد. بر اساس نظریه‌ای که ارائه شد، برخی از ارداده‌ها مانند عادالت توزیعی خارج از حوزه قراردادی قرار می‌گیرند و برخی از ارداده‌ها مانند رفاه فردی یا کارایی و نیز ایجاد و توسعه ارتباطات و روابط میانفرُدی و رفع نیازهای معنوی ذیل خواسته‌های فردی و ارزش خودآینی جای می‌گیرند. نکته نهایی اینکه نظریه تفسیری، بر اساس ماهیت توصیفی آن و هدف آن در عقلانی سازی قواعد موجود، رابطه نزدیکی با نظریه‌های هنگاری دارد و لذا جا برای ارزیابی قوانین موجود و ارائه یک نظریه هنگاری از نظام قراردادی ایران با است. امری که به موضوع دیگر و اگذار می‌شود.

منابع
الف. فارسی
دوره پانزدهم، شماره دوم، تابستان 1402

ابویی، مزه و شهابی، مهدی (1395). تأثیر مبانی قرارداد بر شرایط اساسی صحت قرارداد، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، 17(1)، 129-151.

امامی، سید حسن (1391). حقوق مدنی، جلد اول، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ سی و سوم.

بابایی، ایرج، طوسی، عباس و ترابی، مرتضی (1393). جایگاه اصل حقوق بشری استقلال خصوصی در حقوق قراردادها (مطالعه تطبیقی در حقوق آلمان، انگلیس و ایران)، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، 9(33)، 63-104.


جعفری لنگرودی، محمدجوفر (1393). فلسفه عمومی حقوق بر پایه اصلاح عمل: تئوری موازنه، تهران: گنج دانش، چاپ دوم.

ریاسی، محمد (1384). تئوری حق و حقوق بشر بین الملل، مجله تحقیقات حقوقی، 18(1)، 45-1.

ریاسی، محمد (1392). حقوق اقتصادی حداقلی عدلت در کتاب حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر نی.

شهابی، مهدی (1393). قرارداد به مثابه قانون هابزی یا کاننی: تأملی در مبانی اعتبار قرارداد در حقوق ایران و فرانسه، مطالعات حقوقی شیراز، 6(4)، 55-94.

شهابی، مهدی (1394). قرارداد به مثابه قانون طبیعی (عقه‌ای)، تأملی در مبانی اعتبار مفاه قرارداد در نظام حقوق قراردادهای ایران و فرانسه، مطالعات حقوقی تطبیقی، 6(2)، 601-625.

شهابی، مهدی و جلالی، میرم (1395). انتقاد نظریه سنتی یا لبرال قرارداد با تأکید بر رویکرد انتقادی روبرو آنگر، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، 46(2)، 245-263.

شهابی، محمدحسین (1395). مبانی نزدیک و جواز اعمال حقوقی قراردادهای تهران: میزان، چاپ دوم.

شهیدی، مهدی (1380). تشکیل قراردادهای و تعهدات، تهران: مجد، چاپ دوم.

صفیی، سید حسین (1393). دوره مقدماتی حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، تهران: میزان، چاپ بیست و پنجم.
 حقوق قراردادها به مثابه نظام مبتنی بر خودآیندی...

قنواتی، جلیل؛ وحدتی شیری، سید حسن و عابدی بیور، ابراهیم (1379). حقوق قراردادها در فقه امامیه، جلد اول، تهران: سمت، چاپ اول.
کاتوریان، ناصر (1378). الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان فنی، تهران: دانشگاه تهران، جلد اول.
کاتوریان، ناصر (1380 الف). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، جلد اول، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
کاتوریان، ناصر (1380 ب). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
کاتوریان، ناصر (1380 ج). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
کاتوریان، ناصر (1380 د). سناشی قرارداد یا اداره قرارداد، مجله دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، 52 (پاییز 823)، 111-136.
 محمدرضا داماد، سید معتمدی (1382). قواعد قهر، بخش ملی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دهم.
 معین، محمد (1384). فرهنگ فارسی (بیکجلدی کامل)، تهران: انتشارات ساحل، چاپ سوم.
 نعیمی، سید مرتضی (1400). درآمدی به ریکورد تحلیل اقتصادی حقوق، تهران: میزان، چاپ دوم.
 نهربانی، فریدون (1395). فسخ قرارداد با نگاهی به رویه قضایی، تهران: گنج دانش، چاپ اول.

ب. انجیلیسی


Germany, England and Iran’), Private Law Research, 9(33), 63-104 [in Persian].


